



سالگرد قتل عام ۱۳۶۷

حماسه زنانی که به دژخیم گفتند نه!

اوت ۲۰۲۶

کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران



wncri.org/fa

@womenncri

@womenncri

سالگرد قتل عام ۱۳۶۷: حماسه زنانی که به دژ خیم گفتند نه!

ماهنامه اوت به سالگرد قتل عام ۱۳۶۷ با تمرکز بر زنان قتل عام شده اختصاص دارد. هدف بازخوانی یکی از مهم ترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران از منظر نقش زنان زندانی سیاسی، پیامدهای انسانی این فاجعه و ضرورت دادخواهی است. در این گزارش ما کوشیده ایم تصویری منسجم از زمینه تاریخی، روند رویدادها، مقاومت زنان و تداوم جنبش دادخواهی ارائه کنیم.

چرا هنوز باید از قتل عام ۱۳۶۷ سخن گفت؟

قتل عام تابستان ۱۳۶۷ در حافظه جمعی ایرانیان تنها یک واقعه تاریخی نیست. این رویداد به دلیل ابعاد گسترده، پنهان کاری سازمان یافته و بدون پاسخ ماندن بسیاری از پرسش ها، همچنان موضوعی زنده در عرصه حقوق بشر و دادخواهی در ایران است. در میان ۳۰ هزار قربانی این قتل عام، زنان جایگاهی ویژه دارند؛ زنانی که بسیاری از آنان سال های طولانی زندان را تحمل کرده بودند اما همچنان بر باورهای خود پافشاری کردند.

1

اکثریت قاطع قربانیان قتل عام ۱۳۶۷ را اعضا و هواداران مجاهدین تشکیل می دادند اما در مراحل بعد دستور قتل عام زندانیان مقاوم و مبارز سایر گروه ها را نیز شامل شد. زندانیان گروه گروه گاه در دسته های ۱۰ تا ۱۵ نفره حلق آویز می شدند و سپس اجساد آنها با کامیونهای کمپرسی به خارج از زندان منتقل شده و در گورهای جمعی بدون نام و نشان دفن می گردیدند. به هیچکس رحم نکردند حتی به دختران نوجوان و زنان باردار.

منتظری، جانشین وقت خمینی بنیانگذار رژیم آخوندی، در کتاب خاطرات خود که آن را در آذر ۱۳۷۹ منتشر کرد نوشت که در جریان قتل عام ۱۳۶۷، دختران و زنان جوان به طور خاص قبل از اعدام مورد شکنجه های وحشیانه قرار می گرفتند.

زمینه تاریخی

در سال های دهه ۶۰، شمار زیادی از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بازداشت و زندانی شدند. تابستان ۱۳۶۷ نقطه اوج سرکوبی بود که به اعدام گسترده آنها انجامید. این یک جنایت سازمان یافته علیه زندانیان مظلوم و دست بسته ای بود که بسیاری از آنان دوران محکومیت خود را گذرانده بودند.

قتل عام بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، به عنوان بزرگترین جنایت علیه بشریت پس از جنگ جهانی دوم و شنیع ترین نسل کشی تاریخ معاصر ایران ثبت شده است. این فاجعه هولناک را می توان «بزرگترین

جنایت کیفر داده نشده علیه بشریت» خواند. خمینی با حکم قتل عام، در صدد ریشه کنی قوی ترین و مردمی ترین سازمان سیاسی فعال و آلترناتیو رژیمش بود تا برای حکومتش تضمین بقا به دست بیاورد.

بیش از ۹۰ درصد اعدام شدگان از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بودند که اکثراً در سال ۱۳۶۰ در سنین دانش آموزی و دانشجویی بازداشت شده و حتی دوران محکومیت غیرقانونی خود را نیز به پایان رسانده بودند.

جدول زمانی رویدادها

رویداد	زمان
آغاز مرحله جدید سرکوب و آماده سازی برای اعدام های گسترده	تیر ۱۳۶۷
تشکیل و فعالیت هیأت های مرگ و آغاز اعدام زندانیان سیاسی	۲۸ تیر ۱۳۶۷
ادامه اعدام ها در زندان های مختلف کشور	مرداد و شهریور ۱۳۶۷
بی اطلاع نگاه داشتن خانواده ها و مخفی سازی محل دفن بسیاری از قربانیان	پس از اعدام ها
تداوم دادخواهی خانواده ها، بازماندگان و سازمان های حقوق بشری	سال های بعد
درخواست های مکرر برای تحقیقات مستقل و پاسخگویی عاملان	دوران معاصر



حماسه مقاومت و ایستادگی زنان

یکی از وجوهی که باید در قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ مورد بررسی جدی قرار گیرد اعدام هزاران زن در جریان این نسل کشی است. بسیاری از آنها در نوجوانی دستگیر شدند، سال ها زندان کشیدند و سپس در جریان قتل عام اعدام شدند. تأکید بر این موضوع نشان می دهد که برخورد با آنان صرفاً واکنشی به فعالیت های گذشته نبود، بلکه تلاشی برای خاموش کردن یک اندیشه و یک آرمان تلقی می شد.

3

ارزیابی برخورد دژخیمان آخوندی با زنان سیاسی که در اسارت به سر می بردند از یک سو بسیار دردناک و از سوی دیگر نشان دهنده مقاومتی حماسی و شایان توجه است.

بنا به گزارش شاهدان عینی، در سه بند زنان زندان اوین، ۸۰ درصد زندانیان تا شهریور سال ۱۳۶۷ به دار آویخته یا تیرباران شدند. دادستان دادگاه استکهلم در جریان دادگاه حمید نوری، یکی از عاملان قتل عام، صراحتاً توضیح داد: «زنان در موج اول اعدام شدند و ما در تحقیقات مان نتوانستیم زنانی را پیدا کنیم که از اعدام های بند زنان جان سالم به در برده باشند.»

قربانیان شامل طیف گسترده ای از همه مشاغل و حرفه ها می شدند. از کاندیداهای انتخابات مجلس از جمله فاطمه زراعی از شیراز و زهره عین الیقین از اصفهان، تا دکتر حمیده سیاحی و دکتر شورانگیز کریمیان و عضو تیم ملی والیبال زنان فروزان عبدی یا اشرف احمدی که زندانی سیاسی زمان شاه بود و چهار فرزند داشت در میان اعدام شدگان قتل عام ۱۳۶۷ بودند.

زنان زندانی سیاسی کنشگران آگاه و مقاومی بودند که زیر فشارهای شدید نیز از مواضع خود عدول نکردند. پایداری این زنان سبب شده است که یاد آنان فراتر از یک خاطره تاریخی به نماد ایستادگی در برابر سرکوب بدل شود. آنها یادآور هزینه سنگینی هستند که نسل های پیشین برای آزادی و کرامت انسانی پرداختند.



منیره رجوی؛ نماد زندانیان قتل عام شده

نام منیره رجوی به عنوان نماد زندانیان قتل عام شده با پایداری، فداکاری و وفاداری به آرمان آزادی پیوند خورده است. جایگاه نمادین او تنها به یک زندگی فردی محدود نمی شود، بلکه بازتاب دهنده سرنوشت هزاران زندانی دیگری است که در دهه ۶۰ جان خود را از دست دادند.

4

پرداختن به نام منیره رجوی همچنین فرصتی است برای بازخوانی نقش زنان در جنبش مقاومت و یادآوری این واقعیت که بخش بزرگی از حافظه تاریخی دادخواهی ایران بر دوش زنانی بنا شده است که هزینه های سنگینی پرداختند.

منیره رجوی هنگام دستگیری تنها گناهش این بود که خواهر مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران بود. دخترانش مریم و مرجان و همسرش نیز در همان زمان دستگیر شدند. او ۷ سال آخر عمرش را در زندان آخوندها سپری نمود.

دو دختر منیره ماه ها شاهد شکنجه او و سایر زندانیان بودند. یک روز وقتی یکی از زنان هم بند منیره برای بازجویی رفت دید که دو دختر کوچک موبور بیرون اتاق شکنجه شعبه ۷ دفتر بازپرس اوین ایستاده بودند. این کودکان دختران منیره بودند که باید شاهد شکنجه های وحشیانه مادرشان باشند. زندانبان مرتب آنها را می زد. این زن زندانی گفت: به آرامی اسم زنی که با آن دختران بود را سوال کردم گفت: «اسم من منیره رجوی است و تنها جرمم این است که خواهر مسعود هستم.» او معمولاً مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار می گرفت اما نمی توانستند او را بشکنند. یکی از بازجویان یک بار که اسم زندانیان را سوال می کرد وقتی به منیره نزدیک شد لگدی به او زد و گفت: «هرگز نمی گذارم زنده از زندان بیرون بروی و برای برادرت قهرمان بشوی.»

منیره در بین زندانیان به همه کمک می کرد. هر گاه از بازجویی برمی گشتند منیره اولین نفری بود که برای کمک به زنان شکنجه شده می شتافت. او در این رابطه گفته بود: «آنها می خواهند هویت انسانی ما را تخریب کنند. اما

این همان دلیلی است که ما باید برای آن بجنگیم. راه این جنگ رسیدگی هر چه بیشتر ما به یکدیگر است.» خود او در این رابطه یک الگوی درخشان بود.

علیرغم اینکه هیچ جرمی متوجه او نبود اما در قتل عام ۱۳۶۷ سربدار شد، با اینکه ۵ سال از پایان حکمش گذشته بود. آخوند نیری حاکم شرع زندان اوین شخصا اعدام منیره رجوی را دنبال می کرد و اصرار داشت این کار هرچه زودتر انجام شود. منیره در زمان شهادت ۳۸ سال داشت.



5

روایت ها و شهادت ها

در نوار صوتی که از جلسه حسینعلی منتظری، جانشین وقت خمینی با اعضای هیأت مرگ در مرداد ۶۷ منتشر شده آمده است که ۳۰۰ زن و دختر مجاهد به صورت دسته جمعی اعدام شدند حتی دو تبعه فرانسه هم در میان آنها بود که به آنها هم رحم نکردند. در این نوار همچنین به اعدام دختر ۱۵ ساله‌ای اشاره می شود که تنها برای فشار بر برادر مقاومتش بازداشت شده بود، اما چون حاضر به محکوم کردن برادرش نشد اعدام گردید. همچنین به اعدام یک زن باردار در اصفهان اذعان شده است.

گزارش های مرتبط با شاهدان و روایت های منتشر شده درباره سالن های مرگ، بخش مهمی از حافظه تاریخی این پرونده را تشکیل می دهد. این روایت ها برای ثبت در سینه تاریخ و برای جلوگیری از فراموشی و تحریف اهمیت دارند. شهادت بازماندگان و خانواده ها تصویری انسانی از رنج، امید و مقاومت ارائه می کند.

- **ناهد افشار:** ناهید دانش آموز ۱۲ ساله ای بود که در ۵ مهر ۱۳۶۰ توسط پاسداران دستگیر شد و به زندان منتقل شد. بتول ماجانی که از شاهدان قتل عام ۱۳۶۷ است داستان ناهید نوجوان را چنین تعریف کرد: «او می گفت من با دو تا از دوستانم که ۱۴ ساله بودند دستگیر شدم. آن دو نفر را اعدام کردند و من را نگه داشتند. مرا مرتب کتک می زدند و شکنجه می کردند یک بار وقتی زیر شکنجه بودم برای اینکه دیگر مرا نزنند گفتم قلبم درد می کند. بازجو پرسید قلبت کدام طرف است؟ من گفتم سمت راست! بعد بازجو وقیحانه گفت من حالا چنان تو را بزنم تا قلبت درد بگیرد و بفهمی که کدام طرف است.»

بازجویان ناهید را خیلی تحت فشار گذاشتند که او را بشکنند. طبق گفته خودش حتی ۹ ماه او را به خانه یک پاسدار برده بودند که روی او کار کنند اما باز برگشت و از مواضع مجاهدی خودش دفاع می کرد.

او را در بند ۲۴۶ پایین (زندان اوین) که یک اتاقش مربوط به زندانیان بریده و خائن بود نگه می داشتند که از هر طریقی او را بشکنند ولی او هر فرصتی پیدا می کرد سریع به اتاق های زندانیان سر موضع می آمد.

ناهید افشار می گفت این بازجویان هر چقد که به من فشار بیاورند آخر برادر مسعود توی قلب من است، من نمی توانم او را از قلبم بیرون کنم. به او حکم اعدام دادند ولی او باز هم مقاومت کرد و در زندان بزرگ شد. بعد از مدتی حکم او شکست و به ۱۵ سال زندان تبدیل شد. اما ناهید افشار در جریان قتل عام ۱۳۶۷ با فرمان خمینی ضدبشر و هیأت مرگ سریدار شد.

• **سکینه دلفی: شیرزن قهرمان ۲۶ ساله اهل آبادان** - فروردین ۶۶، آخرین باری بود که او دستگیر شد. برای

فشار بیشتر سه بار زندان او را عوض کردند تا شاید تحت فشار قرار گرفته و تسلیم شود اما سکینه دلفی شکنجه و درد را به سخره گرفته بود. در نهایت وی را به زندان فجر کارون در اهواز منتقل کردند. در آنجا شکنجه های وحشیانه با شدت بیشتری ادامه یافت. او را با اتو سوزاندند، ناخنهایش را کشیدند، همراه با شلاق به بدنش میله فلزی فرو کردند، چند بار از موی سر آویزانش کردند، به زانوهایش مته فرو کردند، در زمستان او را در آب یخ پرتاب کردند. اما او هیچ چیز نگفت. در زندان اهواز وقتی آخوندهای جلاد (جزایری و عبداللهی) فریاد زدند «باید موضع بگیرید، یک طرف خمینی است و یک طرف مسعود رجوی»، او از انتهای بند خروشید: «زنده باد مسعود، مرگ بر خمینی!» پاسداران به او حمله ور شده و شدیداً مجروحش کردند. روز بعد، از آن بند ۳۵۰ نفری، ۳۴۹ نفر به دار آویخته شدند.

پیکر پاک سکینه دلفی و دیگر مجاهدان که از اولین سری تیرباران شدگان در قتل عام زندانیان سیاسی در اهواز بودند را پشت صنایع فولاد اهواز دفن کرده و روی مزارشان به میزان ۳۰ سانتیمتر آهک و سیمان ریختند تا جنايتشان هرگز فاش نشود.



مهری (راست) و شورانگیز کریمیان از شهیدان قتل عام ۶۷

7

- **معصومه و مهری کریمیان:** دکتر معصومه کریمیان که در میان همسرمانش به نام شورانگیز شناخته می شد، دکتر فیزیوتراپ و تحصیل کرده انگلستان بود. سال ۱۳۶۰ پس از دستگیری بلافاصله زیر شکنجه پاسداران قرار گرفت. به دلیل روحیه سازش ناپذیرش بازجوها از او کینه به دل داشتند. هرگاه می خواستند عده‌ای را تنبیه کنند شورانگیز جزو آنان بود. او به عنوان دکتر ارتوپد بسیاری از زندانیان که در اثر شکنجه دچار مشکلات جسمی بودند را به صورت مخفیانه و با امکانات کم زندان مداوا می کرد. شورانگیز از سال ۶۲ تا سال ۶۳ در قفس‌های واحد یک زندان قزلحصار محبوس بود. او به دلیل شکنجه‌های بسیار قادر نبود درست راه برود و همیشه می‌لنگید و هیچوقت جوراب‌هایش را در نمی‌آورد، چون پاهایش به قدری مجروح بود که نمی‌خواست کسی ببیند. سرانجام این پزشک فداکار و تسلیم ناپذیر پس از ۷ سال مقاومت در ۸ مرداد ۶۷ همزمان با خواهر دانشجویش مهری در جریان اولین سری اعدام‌ها در اوین تیرباران شدند.
- **رضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی:** او دارای لیسانس فیزیک از دانشگاه تهران بود. زنی جسور، ناآرام و پرنشاط که قبل از انقلاب سال ۵۷ و در سن ۲۴ سالگی با مجاهدین آشنا شده بود. او همیشه اولین داوطلب کارهای سخت بود. در جثه کوچک و لاغر بود اما کسی نمی‌توانست او را از انجام وظایفش بازدارد. وی در تظاهرات مسالمت‌آمیز ۳۰ خرداد ۶۰ در حالی که دوماهه باردار بود بازداشت شد و تا سال ۱۳۶۷ در زندان‌های اوین و گوهردشت تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت. او را در تمام دوران بارداری در یک سلول یخ زده بدون پنجره حبس کردند، آنچنان که دچار بیماری کلیه شد. روزی که دچار درد زایمان شد، او را با تأخیر سوار ماشینی کرده و به بیمارستان بیرون بردند. او می‌گفت وقتی دخترش را به دنیا آورد صدای گریه‌اش را شنید، اما پاسداران به او گفتند که بچه‌ات مرده است. رضیه در همه حال در پی کشف ابتکارات و خلاقیت‌های تازه بود. هم‌بندی‌هایش او را به عنوان اسطوره مقاومت و پایداری می‌نامند. وی در ۳ مهر ۱۳۶۷ در مقابل چشم سایر زندانیان با جراثقال به دار آویخته شد.



• **ملیحه اقوامی:** دانش آموزی اهل شاهرود بود که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ضدسلطنتی مجاهدین را شناخت. دختری شاد و پرشور و با شیطنیت و شیرین زبانی خاص نوجوانی، که قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ دستگیر شد. پس از شروع قتل عام در مرداد ۱۳۶۷ ملیحه به نزد «هیأت مرگ» برده شد. کسی از آن چه در آنجا بر ملیحه گذشت خبر ندارد. اما تنها سند به جا مانده از او بسیاری از مسائل روشن می کند. در دستخطی که خود ملیحه نوشته آمده است: ۱۳ مرداد ۶۷- من ملیحه اقوامی ساعت ۳ بعد از ظهر دادگاه رفته و حکم اعدام به من ابلاغ شد. الان ساعت ۷ بعد از ظهر است که برای اعدام می روم. جسد ملیحه را به خانواده اش تحویل ندادند اما مدتی بعد در همان سال، یک پسر خیلی جوان بسیجی برای مادر ملیحه یک جعبه شیرینی و پانصد تومان برد و گفت من داماد شما بودم اینها مهریه دخترتان است.



از راست به چپ: ملیحه اقوامی - رضیه آیت الله زاده شیرازی - سکینه دلفی

پیامدهای انسانی و اجتماعی

قتل عام ۱۳۶۷ آثار عمیقی بر خانواده ها و جامعه گذاشت. هزاران خانواده سال ها با ابهام، فقدان و پرسش های بی پاسخ زندگی کردند. بسیاری از آنان از محل دفن عزیزان خود بی خبر ماندند. این وضعیت در کنار آسیب های روحی و اجتماعی، اهمیت روشن شدن حقیقت و تحقق عدالت را دوچندان می کند.

مریم اکبری منفرد یکی از زندانیان سیاسی بود که تنها به دلیل دادخواهی خون برادر و خواهر شهیدش که در سال ۶۷ و دو برادر دیگر که در دهه ۶۰ اعدام شدند ۱۷ سال بدون حتی یک روز مرخصی در زندان بود. او در نامه ای خطاب به آخوند موسوی تبریزی در مورد خانواده های مجاهدین قتل عام شده نوشت: «شاید شما یادتان رفته. بگذارید من یادآوری کنم که خانواده ها حتی حق برگزاری مراسم را هم نداشتند. در همان مراسم های خانوادگی

برای عزا آنها را با همه میهمانان بازداشت و راهی زندانی می کردید. به خانواده ها نه پیکر عزیزانشان را دادید، نه گفتید کجا دفن شدند و نه حتی یک نشانی!»

مزار خاوران در قطعه زمینی خارج از تهران یکی از بزرگترین گورستان‌هایی است که محل دفن هزاران مجاهد و مبارز قتل عام شده در تابستان ۶۷ می باشد. بسیاری از مادران، همسران و خواهران این شهیدان هنوز از مکان دقیق دفن عزیز خود اطلاعی ندارند. آنها فقط حدس می زنند که فرزندشان در این محل دفن شده باشد. در شهرهای دیگر ایران نیز چنین محل‌هایی وجود دارد که محل گورهای جمعی مجاهدین قتل عام شده در تابستان ۶۷ است. خانواده‌های این شهیدان هر سال در سالگرد قتل عام و در آستانه سال نو برای زنده نگه داشتن یاد عزیزان خود به این محل‌ها می آیند و خاک را گلباران می کنند چون محل دقیق قبر را نمی دانند. اما چند سالی است که رژیم ملایان درب گورستان خاوران را بسته و اجازه نمی دهد خانواده‌ها بر سر مزار فرضی فرزندان خود بروند.

امسال نیز، در روز جمعه ۶ شهریور ۱۴۰۵ در سی و هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی مجاهد و مبارز جمعی از خانواده‌های دادخواه زندانیان سیاسی اعدام شده به مزار خاوران رفتند تا یاد عزیزان خود را گرامی بدارند. مأموران امنیتی با بستن درهای این محل مانع ورود خانواده‌ها و حضور آنان بر مزار عزیزان خود شدند. خانواده‌های دادخواه عکس‌های عزیزان اعدام شده خود را در پشت درهای بسته گذاشتند و تصاویر آنها را گلباران کردند و با خواندن سرود یاد آنها را گرامی داشتند.

9



خاوران، جمعه ۶ شهریور ۱۴۰۵

رژیم پیش از این هم بارها مانع ورود خانواده‌های قربانیان به مزار خاوران شده بود. مقامات رژیم حتی اقدام به تخریب مزار قتل عام شدگان در سال ۶۷ در شهرهای مختلف کرده اند. مقامات رژیم برای پنهان کردن بیشتر سرنوشت و مکان قربانیان، حتی از صدور گواهی فوت سرباز زده و نام اعدام شدگان را از سامانه‌های متوفیان حذف کرده‌اند.

در سال ۱۴۰۰ رژیم اقدام به تخریب مزار خاوران کرد و اقدام به دفن متوفیان جدید در آنجا نمود. در سال ۱۳۹۶ مزار شهیدان در بهشت رضای مشهد و وادی رحمت تبریز تخریب شدند. در مرداد ۱۳۹۷ رژیم قبرهای قربانیان قتل عام ۶۷ در اهواز را به بهانه ساختن یک بلوار نابود کرد. مقامات رژیم برخی از گورهای دسته‌جمعی را حتی به محل انباشت زباله تبدیل کرده‌اند.



ساختن دیوار دور مزار خاوران

10

دادخواهی و ضرورت پاسخگویی

کارشناسان سازمان ملل بر ضرورت تحقیقات مستقل و بحث حول جنایت علیه بشریت و نسل کشی تأکید کرده اند. جفری رابرتسون، یک وکیل برجسته مدافع حقوق بشر با رتبه مشاور ملکه و یک قاضی اسبق در دیوان ویژه ملل متحد در سیرالئون، قتل عام زندانیان سیاسی در ایران در سال ۱۳۶۷ را بدترین جنایت علیه بشریت بعد از جنگ جهانی دوم خوانده است.

روز ۱۹ آذر ۱۳۹۹ (۹ دسامبر ۲۰۲۰)، سازمان ملل متحد متن نامه ۷ کارشناس حقوق بشر ملل متحد را علنی کرد که در آن از رژیم ایران خواستار پاسخگویی درباره قتل عام ۶۷ در ایران شدند.

کارشناسان ملل متحد در نامه مورخ ۳ سپتامبر ۲۰۲۰ (۱۳ شهریور ۱۳۹۹) به رژیم ایران، در رابطه با استمرار خودداری آنها از افشای ساختن سرنوشت و محل هزاران نفر که در سال ۱۳۶۷ به طور قهری ناپدید و سپس به طور فراقانونی اعدام شدند، به جد ابراز نگرانی کردند.

سرانجام پس از سالها تلاش مقاومت ایران و جنبش دادخواهی، پروفیسور جاوید رحمان گزارشگر ویژه ملل متحد در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران، در یک گزارش تاریخی در اول مرداد ۱۴۰۳، رسماً اعلام کرد: «اعدام‌های فوری، خودسرانه و فرادادگاهی دهه ۶۰ و قتل عام سال ۱۳۶۷، معادل جنایت علیه بشریت (شامل قتل و نابودی)، نسل‌کشی و جنایات سبعانه می‌باشند. جنایت علیه بشریت همچنین شامل شکنجه، زندان و ناپدیدسازی‌های اجباری است و ادامه یافتن این جنایت‌ها ناشی از مصونیت از مجازات عاملانی است که هنوز در بالاترین سطوح قدرت حضور دارند».

وی خاطرنشان ساخت که اکثریت اعدام‌ها هدفشان سازمان مجاهدین خلق و افرادی بود که سرموضع بودند. گزارشگر ویژه درخواست کرد تا یک مکانیزم بین‌المللی مستقل برای اطمینان از تحقیقات جامع و پاسخگویی به جرایم جدی، از جمله جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، و خشونت‌های جنسی ایجاد شود. هدف این مکانیزم جمع‌آوری و حفظ شواهد برای پیگردهای آینده و رسیدگی به وحشی‌گری‌های ارتكابی علیه مخالفان سیاسی، اقلیت‌های مذهبی، و زنان و دختران در ایران است.

پروفیسور رحمان همچنین از هر یک از کشورهای عضو ملل متحد خواست تا «از صلاحیت قضایی جهانی برای تحقیق، صدور دستور جلب و تعقیب افراد به دلیل «جنایات فجیع» استفاده کند [جنایاتی که]—در طول دهه ۶۰ و به ویژه در طول سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و در سال ۱۳۶۷ مرتکب شده‌اند—از جمله جنایت علیه بشریت و همچنین نسل‌کشی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که طبق قوانین بین‌المللی معادل جرایمی از جمله شکنجه و ناپدید شدن اجباری و اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی می‌باشند.» (فصل هفتم. نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌ها، صفحه ۶۲، پاراگراف m)

جمع‌بندی

حماسه زنان در قتل عام ۱۳۶۷ یکی از ماندگارترین فصل‌های تاریخ معاصر ایران است. این زنان با ایستادگی خود نشان دادند که سرکوب نمی‌تواند آرمان آزادی را خاموش کند. نام منیره رجوی و دیگر زنان جان‌باخته در قتل عام تابستان داغ ۶۷ یادآور این واقعیت است که حافظه تاریخی ملت‌ها بر دوش کسانی شکل می‌گیرد که در دشوارترین شرایط نیز از باورهای خود دست نمی‌کشند.

کمیسون زنان شورای ملی مقاومت ایران با ادای احترام به یاد آنان و بر ضرورت دادخواهی و حقیقت‌یابی و به عدالت سپرده شدن آمران و عاملان این نسل‌کشی و این جنایت بزرگ علیه بشریت تأکید می‌کند.